

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسرین معروفی
۱۰ اگست ۲۰۲۳

جواب چند سؤال

نوشتۀ هموطن خستگی ناپذیر ما جناب "یونس نگاه" تحت عنوان **چند سؤال** که به تاریخ ۸ اگست در پورتال به نشر سپرده شد، توجهم را به حیث یکی از افغانهای که مدت خیلی طولانیست در المان زندگانی می کنم، به خود جلب نمود و اینک کوشش می کنم تا بتوانم به سؤالات شان جواب بدهم.

ایشان خطاب به خانواده های افغان مقیم غرب نموده و سؤال کردند که آیا همانطوری که در خانواده های اروپائی کودکان مهاجر ما فرزند خوانده شده و ناز و نعمت فراوان دریافت کرده اند، به ظرفیتی رسیده اند که یک کودک محروم افغان را ببینند و بدانند که هم قوم، هم مذهب، و هم زبان شان نیست، آن آواره و بی پناه را زیر بال بگیرند و

....

محترم جناب نگاه، من به حیث افغانی که بیشتر عمر خود را در المان گذرانده ام به جواب سؤال تان واضح باید بگویم که ما با تأسف به ظرفیتی نرسیده ایم که مسؤولیت پذیر باشیم و آنهم به دلایلی که امید است برایتان قانع کننده باشد.

طوری که می دانیم در تمام جوامع بشری خانواده اولین اجتماعی است که کودک در آن دیده به جهان می کشاید. والدین اولین کسانی هستند که با بغل کردن، نان دادن، حرف زدن و بوسیدن و نوازش کردن حتی در موقع که یک زن حامله است، تغذیه مناسب، دور بودن از ترس و اضطراب، احساس آرامش و امنیت مسألتی هستند که بالای زندگانی کودک تأثیر زیاد داشته و به نحوی از انحاء آینده یک انسان را رقم می زند.

حالا شما بگوئید که در شرایط و موقعیتی که کشور ما به خصوص در چهل و دو سال اخیر با آن مواجه است کدام یک از نکاتی که در بالا تذکر رفت برای کودکان افغانستان چه در رحم مادر بودند و چه هم خارج از آن و همچنان مادران آنها میسر بوده است؟ آیا پدر و مادر آرامش روحی داشتند آیا خوراک کافی در دسترس آنها بوده، آیا شب و روز به خاطر بمب و راکت و دزدی و کشت و کشتار و روابط سلطه گرانه در مناسبات اجتماعی به آرامش به سر می برده اند؟ البته جواب منفی است و با چنین روحیه ولو که سالها هم در کشور های اروپائی زندگانی کنیم، حاضر نیستیم تا بار مسؤولیت کودکان بی پناه افغان را به خود متقبل شویم. از همه مهتر نباید فراموش کنیم که ما برای به دوش کشیدن بار مسؤولیت اصلاً تربیه نشده ایم.

نکته دیگر این که کودکان اروپائی از همان ابتداء یعنی از سن و سال معین به کودکستانها می روند و داخل یک اجتماعی غیر از فامیل می شوند و این محیط اجتماعی تمام روابط اجتماعی فرد در آینده را تحت تأثیر خود قرار

می دهد. تربیت اجتماعی کودک باعث می شود که مهارت هائی در کودک به وجود بیاید مثلاً دوست پیدا کردن، بازی کردن دسته جمعی و همکاری با دیگر کودکان، احساس مسئولیت کردن، احساس همدردی و کمک با کودکی که زخمی می شود و هم در روز تولد شریک خوشی همدیگر می شوند و یک دیگر را در آغوش می گیرند. به کودکان مسئولیت داده می شود. چون گرفتن مسئولیت باعث عزت نفس و اتکاء به خود می شود. کودکان در کودستان و جوانان در مکتب می آموزند در صورتی که اشتباه بکنند باید بتوانند عذرخواهی کنند. کودکان و جوانان می آموزند که در مقابل جامعه مسئولیت دارند و حاضر به انجام کار های داوطلبانه می شوند. در صورتی که کار خود را خوب انجام بدهند تشویق می شوند و پاداش می گیرند و این باعث می شود که رفتار مثبت آنها بیشتر شود نسبت به خطا های آنها. کودکان و جوانان در کودستان و مکتب می آموزند که چرا ارزشهای انسانی در جامعه مهم هستند و باید از آنها نگهداری کرد. یکی از این ارزشها مسئولیت پذیریت. این هم واضح است که کودکان از ابتداء که به دنیا می آیند مسئولیت پذیر تولد نمی شوند بلکه احساس مسئولیت را از اعضای خانواده و دوستان و کودستان و مکتب و محیط اجتماعی خود می آموزند. پس شخصیت یک فرد از جامعه که در آن زندگی می کند تأثیر پذیر است.

آیا کدام یکی از این شرایط برای ما میسر بوده؟ ما افغانها ولو که در کشور های خارجی زندگی هم بکنیم، سالیان طولانی دوام می کند تا ما اعتماد به نفس را در خود پرورش بدهیم. تجارب تلخ زندگی، ما را ترسو بار آورده و از این که مسئولیت را به خود قبول کنیم، می ترسیم که مبدا به آن درگیر شویم. در حالی که لاقلاً بعضی از ما و شما خوب می دانیم که مسئولیت پذیری باعث رشد انسان می شود ولی ما متأسفانه آن را در زندگی نیاموخته ایم. به یقین که احساس انسانی و بشر دوستی ما افغانهای خارج از کشور اگر بیشتر از غربی ها نباشد کمتر از آنها نیست، به ارزشهای خوب افغانی پایبند هستیم و از آنها مانند مردمک چشم خود نگهداری می کنیم. اما باید قادر شویم و به خود جرأت بدهیم تا افکار خود را به اعمال خود تبدیل کنیم. اکثر ما افغانها از درد های هموطنان به خصوص از درد های زنان و کودکان وطن خود آگاه هستیم، مگر متأسفانه به دلایلی که قبلاً تذکر رفت ، ترس و کمبود اعتماد به نفس از این که اشتباه کنیم و نتوانیم آنطور که شاید و باید از کودکان نگهداری کنیم و نتوانیم شرایط مادی و معنوی را برای شان آماده کنیم، مانع می شود که مسئولیت را به دوش بگیریم. طوری که قبلاً هم تذکر دادم، متأسفانه شرایط برای ما میسر نبوده و نیاموخته ایم. چنانچه نه پدر و مادر سواد کافی داشتند و نه وقت کافی و نه کودستانی بود و نه هم محیط قابل درک و فهم مکتب. این را هم می دانیم که گریز از بار مسئولیت باعث درد و رنج بیشتر ما می شود. وقتی که انسان مسئولیت پذیر نباشد مقاومت در برابر مشکلات فردی و یا اجتماعی هم ندارد. مطمئن هستیم که مسئولیت پذیری زندگی ما را تغییر مثبت می دهد. اگر ما وظایف خود را در برابر فامیل و اجتماع انجام بدهیم و آنچه که در توان ماست در برابر هموطنان و کودکان دربدر و داغیده دریغ نورزیم. اما نباید اینرا فراموش کرد که شرایط ، محیط، اجتماع و تعلیم و تربیه در هر کشوری فرق می کند. لذا مسئولیت پذیری با رشد فرهنگی و تمدن پیشرفته با مناسبات و روابط انسانی در یک جامعه تحقق می یابد.

پس در اخیر باید گفت: نظر به شرایط، فهم و درکی که بعضی از فامیل های غربی بهتر بگویم فامیل های المانی دارند حاضر می شوند تا از کودکان افغان بدون در نظر گرفتن زبان و دین و قوم حمایت و نگهداری کنند، قابل تحسین هستند. نکته دیگر به نظر من احساس مسئولیت نسبت به جنایاتی است که دولتهای شان مرتکب می شوند. چون قربانی این جنایات اکثرأ زنان و کودکان هستند. لذا چنین فامیلهای و یا افراد کوشش می کنند تا بار مسئولیت دولتها را به دوش نکنند.

طوری که می دانیم مردم المان تا به امروز مسئولیت جنایات المان نازی در برابر یهود ها و کمونیستها را به خود متقبل می شوند. چون همین مردم بودند که دولتها را چه در گذشته و چه هم در حال حاضر انتخاب کردند. همکار محترم جناب نگاه، در طرح سؤال دوم، شما اصلاً شرایط، اوضاع و به طور عموم تاریخ کشور ما را مدنظر نگرفته اید. طوری که همه ما از تاریخ پر فراز و نشیب کشور ما افغانستان که توأم با تجاوزات بوده، آگاه هستیم و میدانیم که افغانستان گلستان اقوام است با زبانهای مختلف، مذاهب و چهره های رنگارنگ. همین صفات باعث شده تا مردم افغانستان همیشه با دسیسه ها و فعالیتهای جاسوسان غربی روبه رو باشند و همچنین بیسودی مطلق سیاسی مردم. پس آیا چطور افغانها قادر خواهند شد تا فقط با کوچیدن به غرب یک شبه همه را کنار بگذارند و دنیا برای شان گل و گلزار شود نه تبعیضی وجود داشته باشد و نه حق تلفی به خاطر زبان و قوم دین و مذهب و.. جناب محترم نگاه، شاید در زمان حکومت ظاهر شاه اگر نسبی در نظر بگیریم، امکان چنین توقعاتی بعید نبود، چون تقریباً می توان گفت که مخالفت های قومی و زبانی و مذهبی و... اندکی تقلیل یافته بود و با هر شرایطی که بود همه ما افغانها در کنار هم زندگانی می کردیم، ولی دامن زدن به شرایط نا هنجار قومی و زبانی و مذهبی بعد از حاکمیت ظاهر شاه توسط کشور های امپریالیستی و نوکران داخلی شان تا به امروز آنقدر حاد شده که ریشه آن تا عمق وجود ما افغانها را تسخیر کرده است. آیا چطور خواهیم توانست بدون تبعیض از کودکان محروم وطن خود نگهداری و پاسبانی کنیم؟ در شرایط فعلی ما افغانها به اردوگاه تربیت دوباره نیاز داریم تا بتوانیم سیاه و سفید را از هم تفریق کنیم. امروز ما و شما شاهد اوضاع کشور خود هستیم، آیا جنایاتی را که طالبان در حق مردم افغانستان و به خصوص زنان مرتکب می شوند پنهان از چشمان ما مردم است؟ البته که نیست، پس چرا هستند افغانهایی که سرسختانه از آنها حمایت می کنند؟

در اخیر باید تذکر بدهم که کشور های استعماری وقتی منافع شان در میان نباشد به رضای خدا کاری را انجام نمی دهند. به گفته شما که کودکان مهاجر افغانستان در محیط عاری از تبعیض با سیستم های آموزشی، حقوق برابر تعلیمی با دیگر باشندگان این سرزمین برخوردار هستند. اما سؤال اصلی در اینجا است که چرا دولتهای غربی این همه مهربانی در حق کودکان و جوانان کوچیده افغان می کنند؟ متجاوزان از یک جانب کشور و مردم ما را به خاک و خون می کشانند تا مردم به خصوص جوانان مجبور به کوچیدن شوند و از جانب دیگر به حیث شکارچیان بسیار ماهر در کمین نشسته کوشش می کنند تا شرایط را برای پناهجویان چه از راه های قانونی و چه هم قاچاقی مهیا بسازند ولی با ده هاشمکل. چون منافع کشور هائی که پناهجویان از آنها عبور می کنند تا بتوانند خود را به یکی از کشور های غربی برسانند هم باید در نظر گرفته و برآورده شود.

نکته مهم دیگر این که دولتهای غربی زمانی که منافع شان در خطر باشد حتی به فرزندان خود هم رحم نمی کنند چه رسد به پناهجویان افغانستان. طوری که میدانیم نسل المان رو به انقراض است. مردم المان با هر دلایلی که است، نمی خواهند صاحب فرزند شوند و یا این که به یک و یا نهایت دو فرزند اکتفاء می کنند. پس یگانه راه ازدیاد نفوس و به دست آوردن نیروی کار، آماده ساختن شرایط زندگانی، تعلیم و تربیه و کار برای پناهجویان است. حتی به قیمت قانون شکنی.

برای دو سؤال مختصر شما جواب طولانی شد، پوزش می خواهم.